



## بررسی و مقایسه دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی

### در اشعار پروین اعتصامی و زینب خان

(PP 122 - 146)

د. سنا حسن حسین

استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه صلاح‌الدین - اربیل

[sana.hussein@su.edu.krd](mailto:sana.hussein@su.edu.krd)

DOI: <https://doi.org/10.31972/jickpl19.09>

بلاورده نه وه : 2020/10/29

#### چکیده :

بر خلاف پروین اعتصامی، شاعر پارسی گوی که اشعارش طی چند دهه بارها چاپ شده و از سوی پژوهشگران و صاحب نظران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، اشعار زینب خان شاعر کورد زبان، به جز یک شعر که با نام مستعار در زمان حیات خود در مجله گلاویژ، به چاپ رسانده است، تا سال 1397 شعری از شاعر چاپ نگردیده و تا سال‌های اخیر نیز شاید کمتر کسی از وجود چنین شاعری خبر داشته است. اما با این وجود مضامین اجتماعی و سیاسی در شعر زینب خان همچون پروین اعتصامی از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که می‌توان این دو شاعر گرانقدر را شاعران اجتماع خود، نامید. شاعرانی که تنها به بازتاب مسائل و مشکلات اجتماعی بسنده نکرده، دغدغه‌های سیاسی روزگار خود را نیز، به نحوی در اشعارشان منعکس نموده‌اند.

زینب خان و پروین اعتصامی با آن که از لحاظ سبک و یا حتی قالب شعری با یکدیگر تفاوت دارند، اما با این حال شاهد این هستیم که پاره‌ای موضوعات و مفاهیم در اشعار این دو شاعر که شرایط سیاسی - اجتماعی نسبتاً مشابهی داشته‌اند، مانند: توجه به تعلیم و تربیت، حقوق زنان، ستم‌ستیزی، دفاع از حقوق تهیدستان، آزادی، برابری و ... مشترک می‌باشد. که هر کدام از این شاعران با توجه به جهان بینی، نگرش و باورهای خاص خود به آن پرداخته‌اند.

این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای - توصیفی می‌باشد از خلال اشعار زینب خان شاعر کورد زبان و پروین اعتصامی شاعر پارسی گوی به مقایسه اندیشه‌ها و رویکردهای سیاسی و اجتماعی این دو شاعر می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی : پروین اعتصامی، زینب خان، شعر زنان، نقد تطبیقی، اندیشه سیاسی و اجتماعی.



## اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوره پروین اعتصامی<sup>1</sup>

پروین در فاصله سال‌های 1285 تا 1320 می‌زیسته است و این مدت مقارن است با سال‌های پاپانی سلطه قاجار و آغاز حکومت رضا شاه پهلوی. او در طول حیات کوتاه خود هم شاهد تحولات شگرفی در عرصه ادبیات و اجتماع بوده است مانند تأسیس دار الفنون، آشنایی با ادبیات غرب، انقلاب مشروطه، مدرنیزاسیون و ... که هر کدام به نوعی افق روشن و تازه‌ای را به روی مردم گشودند و هم شاهد سرکوب، اختناق و شرایط نامساعد اجتماعی و سیاسی دوران خود.

همچنان که بازتاب این حوادث را می‌توان در ادبیات این دوران به وضوح مشاهده کرد، رد روشنی از آن را نیز می‌توان در شعر پروین دید. زیرا ادبیات در این دوره « به طور کلی خصلت اجتماعی و سیاسی دارد. عشق، آزادی، قانون، ترقی و انتقاد از حکومت و طبقات بهره‌کشی (مالکان، حکام، سران مذهبی) و به طور کلی یک قومیت‌خواهی صافدلانه و فراخ سینه وجه شاخص ادبیات این عهد است. » (سپانلو، 1381 : 12)

شعر عصر بیداری، شعر روشن‌بینی و واقع‌بینی است. شعری است که جامعه را به خوبی می‌شناسد و درک روشن و عمیقی از آن دارد. و شاعر به واقعیت‌ها و اوضاع پیرامون خود عکس العمل نشان می‌دهد. از این رو می‌بینیم شعر مشروطه که از نخستین تجربه‌های فراگیر شدن شعر سیاسی در ایران بود، به شدت به سوی مردمی شدن پیش رفت. و شاعرانی چون ایرج میرزا، بهار، عارف قزوینی، لاهوتی، عشقی و ... مضامین تازه‌ای را وارد شعر و ادبیات کردند و تجدد و نوگرایی از درون‌مایه‌های اصلی شعر این دوره شد. به طوری که حضور پر رنگ اشعار اجتماعی از دستاوردهای مهم این دوره است. اشعاری که محتوا و مضامین آن مسائل اجتماعی روز بوده و شاعران دغدغه‌ها و مشکلات اجتماعی را به شکلی تازه و نو وارد شعر خود نمودند.

شعر پروین اعتصامی نیز مرهون و در واقع بازتاب اوضاع و مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش بود. زمانه‌ای که فقر، بی‌سواد و جهل، نابسامانی‌های اجتماعی و اختلافات طبقاتی در آن بیداد کرد و می‌توان آن را یکی از دوره‌های بحرانی تاریخ ایران دانست. از این رو می‌توان پروین را « نمودار معرفت زن ایرانی در عصری دانست که می‌خواهد خود را از قیودی برهاند که جامعه سنتی برای او تدارک دیده است. وی با نگرشی متأثر از جامعه ایرانی پس از مشروطه، می‌کوشد خود را وارد ساختار جدیدی کند که به رهایی زن ایرانی منجر شود. اما کوشش‌های پروین مناسب با نظام اجتماعی است که وی به عنوان یک زن « نوعی » ایرانی در آن واقع شده است. این نظام اجتماعی، نظامی در حال گذر است؛ نه کاملاً از سنت خارج شده و نه وارد دنیای مدرن شده است. » (محسنی و پیروز، 1386 : 308) و این ویژگی در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان این دوره دیده می‌شود و پروین اعتصامی نیز از صدر نشینان چنین ادبیاتی است که تقابل سنت و نوگرایی در آثارشان نمودار است.

1 پروین اعتصامی (1320 - 1285) وی در تبریز به دنیا آمد و در کودکی به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و در سال 1303 توانست کالج آمریکایی را به اتمام برساند و چندی هم در آنجا به تدریس بپردازد. پروین که از همان کودکی ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموخته بود، به زودی خود شروع به گفتن شعر کرد و اولین شعرش را در سال 1300 در مجله بهار به چاپ رساند و در سال 1314 برای اولین بار دیوان اشعارش را به کوشش برادر خود در تهران چاپ نمود. وی در سال 1334 با پسر عموی پدرش ازدواج نمود اما این ازدواج پس از چهار ماه به جدایی کشید و پروین تا آخر عمر در منزل پدری خود به سر برد. در سال 1320 در پی بیماری حصبه دار فانی را وداع گفت.



پروین در جامعه‌ای روشن‌فکر نیمه اشرافی و تحصیل کرده، اما سنت‌مدار بزرگ شده است. و در طول حیات ادبی نیز غالباً از سوی کسانی تشویق می‌گردید که تنها به اشعار کلاسیک ایران نظر خوش نشان می‌دادند و تأثیر پدر در ساختن شخصیت ادبی او نیز غیر قابل انکار است. پدری که گرچه نویسنده و مترجم زبردستی بود که به زبان‌های عربی، فرانسه، ترکی و ادبیات این زبان‌ها به خوبی آشنایی داشت، اما محافظه‌کار و سنت‌گرا نیز بود. به طوری حتی اجازه نمی‌دهد پروین پیش از ازدواج، اشعارش را به چاپ برساند تا دخترش در مضان این قرار نگیرد که به دنبال شوی می‌گردد. از این روی می‌بینیم پروین با آن که تحصیل‌کرده مدرسه آمریکائی‌ها بود، اما همچنین شخصیت یک زن ایرانی - شرقی را حفظ می‌کند. و شعر او آمیزه‌ای می‌باشد از سنت و نوگرایی. و شاید از این روست که می‌بینیم پروین اعتصامی با آن‌که در برخی از اشعارش مخاطبانش را در مقابل نابرابری‌های اجتماعی به ایستادگی تشویق می‌کند اما «روح خاصی که در شعر پروین همه جا لایح و هویدا است و شاید زاده محیط زندگی او باشد، یک روح تسلیم بلا شرط در برابر حوادث و وقایع جهان مادی و معنوی و شکایات از ناپایداری جهان ... است.» (مدیر شانه‌چی، 1386 : 213)

### اندیشه‌های اجتماعی در شعر پروین اعتصامی

پروین اعتصامی در یکی از پر فراز و نشیب‌ترین دوران‌های تاریخی ایران شعر سرود. استبداد رضا شاهی در ادامه خودکامگی شاهان قاجار، بی‌سرانجام ماندن جنبش مشروطه، اوضاع اسفبار اقتصادی، سرکوب و استبداد، فقر و بیکاری، کشتار و تبعید آزاد اندیشان و منتقدان نظام و ... که تمام اینها بر زندگی و متعاقب آن بر شعرهایش سایه افکندند. لذا دیوان پروین را می‌توان آینه‌ای برای بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوران دانست. هرچند نمی‌توان پروین را واجد اندیشه سیاسی خاصی دانست و تمام اشعارش چه آنها که به نحوی در انتقاد از جامعه سروده شده است و چه آنها که به نوعی درون‌مایه سیاسی دارد، این را به خوبی آشکار می‌سازد. از این رو اشعار او بیشتر در پی نشان دادن رویه‌های واقعی جامعه است تا چرایی آن.

اشعار اجتماعی پروین که بیشتر دیوان او را دربر می‌گیرد، نشانگر این واقعیت است که او شناخت کافی از جامعه و مردمانش دارد. و پرداختن به مقوله‌های اجتماعی از قبیل فساد و رشوه‌خواری، نابرابری طبقاتی، تبعیض، ریاکاری، فقر، عدم مساوات حقوق زنان، جهل و ... نشان از تعهد این بانوی شاعر دارد. بانویی که با دید روشن‌فکرانه و وجدانی بیدار خواهان خردورزی، عدالت اجتماعی و گرایش به اخلاق است. و ابراز همدردی با مردمان ستمدیده و محروم نشان از حساسیت فوق العاده او در مسائل اجتماعی دارد.

مردم‌محوری و مردم‌گرایی پروین اعتصامی در شعر را می‌توان از توجه او به زبان مردم مشاهده کرد که مهم‌ترین دستاورد مشروطه و در واقع در ادامه آشنایی با تفکرات اومانیستی غرب بود. هرچند توجه او بیشتر معطوف به مسائل بنیادین هستی آدمی است و «محور تفکر او در بسیاری از اشعارش روح انسان و بقای آن ایمان به وجود خداوند و اعتقاد به فضل و رحمت او، مسأله قضا و قدر و جبر و اختیار، معنی زندگی و لزوم پاک و بی‌گناه زیستن است.» (قدمیاری، 1387 : 19) تفکری که این شاعر آرام و مردم‌گرایان را چنان در قید و بند نصیحت‌گویی در دنیای انتزاعی می‌اندازد که گاه از پویایی باز می‌ماند. و اگر نخواهیم بگوئیم که او همیشه تسلیم قضا و قدر شده اما باید گفت شعر او نیز گاهی چون زندگیش از تحرک و پویایی و شور خالی است. شاعری که هرچند در مقام رویارویی و دست و پنجه نرم کردن با مسائل نیست اما به خوبی بر دردهای جامعه و نابرابری‌های آن انگشت می‌گذارد و آن را نشان می‌دهد.



## فقر و فقرستیزی

هرچند پروین اعتصامی خود از خانواده‌ای نیمه اشرافی و متمول بود و قاعدتاً هیچ گاه خود به شخصه طعم فقر و نداری را نچشیده است اما در به تصویر کشیدن فقر و زندگی تهیدستان و سیه‌روزان موفق عمل می‌نماید. و اشعاری بسیاری در این زمینه سروده است. اشعاری چون « بی پدر»، « سرود خارکن»، « نغمه خوشه‌چین»، « فریاد حسرت»، « شکایت پیرزن»، « بام شکسته»، « آشیان ویران»، « تهیدست»، « تیره‌بخت»، « صاعقه ما ستم اغنیاست»، « روح آزاد»، « اندوه فقر» و بسیاری دیگر که هرکدام به نوعی نابسامانی‌های اجتماعی، فقر و محنت و ... را به نمایش می‌گذارد. اشعاری که در این خصوص سروده است را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای از اشعار که فقر را چون تقدیر و قضای آسمانی می‌شناسد و فقیر را به شکیبایی و مدارا که لازمه زندگی است تشویق می‌کند، و دسته‌ای که فقر را نه امری مقدر بلکه ناشی از ظلم و ستم دولتمردان و اغنیای می‌داند. اما آنچه قابل توجه می‌باشد این است، با آنکه پروین در بسیاری از این اشعار تقدیر، قضای آسمانی، گردش گیتی و ... را دلیل این فقر و محنت می‌داند.

تلخ بود آنچه به من نوشاند می تقدیر ببايد نوشيد (اعتصامی، 1376: 56)

چو بنگری همه سر رشته‌ها به دست قضاست ره گریز ز تقدیر آسمانی نیست (همان: 121)

اما در اشعار دیگری در این زمینه با بینشی عدالت‌خواه در جستجوی جامعه‌ای عادلانه و انسانی عادل است. او در این دسته از اشعار خود، توسل و توکل و رضا به تقدیر و جبر و قضا را رد می‌کند و سیه‌روزی محرومان را ناشی از نابرابری اجتماعی و طمع اغنیای می‌داند.

پیر جهان دیده بخندید و گفت قصه زور است نه کار قضاست (همان: 161)

چنان که پروین در شعر « مناظره » دست از شکایت و گله‌گذاری بر می‌دارد و نیک می‌داند که صبر و توکل و سپردن کارها به دست تقدیر بی‌نتیجه است. از این رو سعی در آگاه نمودن و بیدار ساختن وجدان اغنیای و بالادستان جامعه می‌نماید. در شعر « شکایت پیرزن » پروین ضمن انعکاس دردها و سختی‌های این قشر از زبان پیرزن در ملاقات با قباد، پادشاه را از وضعیت اسفبار اقدار تهیدست جامعه آگاه می‌سازد و ظلم و ستم درباریان و نگهبانان را به او گوشزد می‌کند و در آخر با این بیت سعی در آگاه و بیدار کردن قباد دارد :

سختی کشی ز دهر، چو سختی دهی به خلق در کيفر فلک، غلط و اشتباه نیست (همان: 151)

و در بسیاری از اشعاری از این دست شاعر سعی دارد با بیدار نمودن وجدان خفته بالادستان جامعه، آنان را به رعایت حال فقرا و محرومان دعوت کند.



تو نیکی کن به مسکین و تهیدست      که نیکی خود سبب گردد دعا را      (همان: 39)

یا

مشو خودبین که نیکی با فقیران      نخستین مرض بوده است اغنیا را      (همان: 39)

اما او کم کم متوجه می‌گردد دیگر با پند و اندرز دادن به شاه، درباریان و اغنیا برای رعایت حال محرومان، ره به جایی نمی‌برد چنان که در شعر « اندو و فقر » خطاب به خود می‌نویسد :

پروین توانگران غم مسکین نمی‌خورند      بیهوده‌اش مکوب که سرد است این      (همان: 18)  
 حدید

شاعر متوجه می‌گردد که بیداری وجدان این قشر از جامعه چندان آسان نیست. لذا شاعر به عنوان صدای خسته این اقشار فریاد برمی‌دارد و در این اشعار به ضرورت اتحاد ستمدیدگان و محرومان اشاره می‌کند. و گاه اقشار تحت ستم را تشویق به همبستگی، ایستادگی و عدم سکوت می‌کند :

به حکم ناحق هر سفله خلق را نکشند      اگر ز قتل پدر، پسرش کند پسری      (همان: 278)

و گاه بالادستان را از این که روزی ضعیفان و محرومان بخواهند به انتقام برخیزند، هشدار می‌دهد :

ای زورمند روز ضعیفان سیه مکن      خوابه چکد همی از دست انتقام      (همان: 385)

### جهل و جهل ستیزی

شاعران عصر بیداری بر این باور بودند که بی‌سوادی و جهل و خرافات از اصلی‌ترین دلایل عقب‌ماندگی ایرانیان است. و بارها در اشعار خود جهل، خرافات و سنت‌های اشتباه را نکوهش کرده‌اند. زیرا جهل و بی‌خبری از حقوق اجتماعی و سیاسی سبب می‌شود تا در برابر ظلم و ستم سکوت اختیار کنند. لذا نسل جوان را به علم‌آموزی به شیوه نوین تشویق کرده‌اند. چنان که شور و صراحت بیان انقلابی در مبارزه با جهل در این دوره در این شعر فرخی یزدی کاملاً هویدا است.

تا نشود جهل ما به علم مبدل      پیش ملل بندگی ماست مسجل



توده ما فاقد حقوق سیاسی است تا نشود جهل ما به علم مبدل (فرخی یزدی، 1369: 201)

پروین نیز جهل را دشمن انسان می داند، زیرا جهل دشمن آسایش آدمی است و علم و فضل را می ستاید:

علم است میوه شاخه هستی را فضل است پایه مقصد والا را

فرصت چو یکی قلعه ای است استوار عقل تو بر این قلعه مرزبان است (اعتصامی، 1376: 324)

و از منظر پروین دانشی شایسته ستایش و مباحث است که همواره با عمل و کردار باشد. چنان که در شعر « باد بروت » از قول عالمی خود ستا می نویسد:

چون تویی را به نیم جویی نخرند مرد نادان ز چارپا بتر است

نشود هیچگاه پیرو جهل هر که در راه علم رهسپر است

نسزد زندگی و بی خبری مرده است آنکه چون تو بی خبر است (همان : 84)

و نادان، عالم را سرزنش کرده و او را محکوم می کند به این که علم بی عمل جز باد هوا نیست:

گفت ما را سر مناقشه نیست این چه پرگویی و چه شور و شر است

فضل خود همچو مشک غماز است علم خود همچو صبح پرده در است

گفته بی عمل باد هواست ابره را محکمی ز آستر است

در تو برقی ز نور دانش نیست همه باد بروت و بی ثمر است

اگر این است فضل اهل هنر خنکا آن کسی که بی هنر است (همان : 21)



پروین در نکوهش و ذم جهل و نادانی اشعار زیادی دارد و بارها در مناظره‌هایش به آن پرداخته است. در نزد او جهل بدترین صفات بشری است که باعث بدبختی و تیره روزی می‌شود. پروین اعتصامی بر خلاف اشعاری که در خصوص فقر و نابرابری‌های اجتماعی سروده و گاه آن را به قضا و قدر حواله می‌کند و گاه به ستمکاران، در خصوص جهل بینش استوارتر و روشن‌تری دارد و در برابر آن موضع‌گیری نموده و آن را باعث تمام بدبختی‌ها می‌داند:

ز آتش جهل سوخت خرمن ما      گنه برق و آفتاب نبود      (همان: 219)

او نه تنها جهل و غفلت را باعث تمام تیره روزی‌ها و عقب ماندگی‌ها در این جهان می‌داند بلکه آدمی را وامی‌دارد تا از دشمن درونی خود که همانا نفس اماره است نیز غافل بماند:

از این دشمن در افکندن چه حاصل      چو عمری با عدوی نفس ماندیم      (همان: 85)

### اندیشه‌های سیاسی در شعر پروین اعتصامی

آزادخواهی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش مشروطه ایران و مضامین شعر دوره بیداری است: « آزادی در اینجا تقریباً با مفهوم دموکراسی غربی نزدیک می‌شود و بر روی هم به این معنی است که مردم علاوه بر این که از نظر فردی حقوق و آزادی‌هایی دارند، از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را تعیین کنند.» (یاحقی، 1385: 16) از این رو شاعران و ادیبان این دوره نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی به شدت حساسیت نشان داده و همدردی با مردم و انتقاد از نابسامانی‌ها را در اشعارشان منعکس می‌کنند که نشان از تعهد گوینده به این مسائل دارد. حس همدردی با مشکلات محرومان و خصومت با بی‌عدالتی در اشعار پروین نیز اگر نشان از چنین تعهدی نداشته باشد، بی‌شک نمی‌تواند از چنین بینش یا خواسته‌ای تهی باشد.

هر چند برخی از منتقدین پروین را فاقد اندیشه سیاسی خاص می‌دانند و حتی بر این باورند او تا حدودی اندیشه و افکار سنتی و محافظه‌کارانه‌ای دارد. و او را شاعری خلوت‌گزین و مردم‌گریز می‌دانند که در جهانی انتزاعی مبادرت به سرودن شعر نموده است. به نظر این عده تنها « پرداختن به مقولاتی اجتماعی چون فقر، تبعیض، ستم، اجحاف، ریا، سالوس، تزویر، ارتشا، فساد، رباخواری و دیگر نابسامانی‌های جامعه در شعر یا هر سخن دیگری اگر چه نقطه عزیمت سخنان برای تعهد اجتماعی و شرط لازم برای متعهد خواندن است، شرط کافی نیست.» (مدیرشانه‌چی، 1386: 203) و دیگر این که اشعار پروین به طور کلی « فاقد ویژگی و تعیین زمانی است و آنها را باید نقطه مقابل اشعار عصر مشروطیت و حول و حوش آن دانست.» (حمیدیان، 1382: 255) زیرا بارزترین خصلت شعر در دوره مشروطه، سیاسی بودن آن است. در حالی که شعر پروین از این ویژگی تهی است.

با دیدی کلی و اجمالی آن چه قابل مشاهده است، این است که پروین با آن که به لحاظ اجتماعی از بینشی خاص و اومانستی برخوردار است، اما از شعرهای انگشت شماری که در خصوص مسائل سیاسی سروده است، می‌توان گفت که او در این زمینه سنتی عمل می‌کند و این شعرها از سمت و سو و عمق لازم برخوردار نیستند. و شاید همین ویژگی و عدم افشاگری‌هایش از او شاعری ساخته که در تمام دوره‌ها، هم از سوی توده مردم محبوب بوده و هم از سوی نظام.



برخی دیگر نیز پروین را شاعری سیاسی و متعهد می‌دانند و در خصوص شیوه شاعری و نحوه بیان شعرش اذعان می‌دارند که نباید فراموش کرد که « سرنوشت پروین اعتصامی تنفس در فضایی آزاد نبود که بدو مجال اظهار صریح و بی‌پرده اندیشه‌هایش را بدهد. بیست سال دوران خلاقیت شاعرانه او دقیقاً همان بیست سال فرمانروایی رضا شاه بود که در طی آن حق آزادی سخن پامال گشت.» (قدمیاری، 1387: 115) برخی نیز اشاره دارند که شیوه روایی و داستان پردازی و لحن غیر مستقیم او، شیوه مؤثری است که با خود سانسوری می‌تواند شاعر را از تنگناهای سیاسی دوره رضا شاهی نجات دهد و این شگرد سبب شده تا پروین هم آزادی خود را حفظ کند و هم با محدودیت‌های موجود مبارزه کند.

چنان که برخی در کنار تمثیل و مناظره از شگردی به نام گسسته‌سرایی نام می‌برند و بر این باورند که « گسسته‌سرایی بدین معناست که برخی شعرهای پروین، به ویژه قصیده‌ها دارای ساختاری پراکنده است، بدین معنا که یک یا چند بیت به اندیشه‌های اختصاص دارد که لزوماً با بیت‌های قبل و بعد در پیوند نیست. این شیوه اجازه می‌دهد تا در خلال سخن، هر جا فرصتی دست داد اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی را طرح کند و چندان به ارتباط طولی ابیات نیندیشد. » (محمودی نوسر، 1395: 88)

این که پروین در جای جای دیوانش از نابرابری‌های اجتماعی سخن می‌گوید، قابل انکار نیست اما باید گفت او بیشتر از آن که به چرایی این مسائل توجه نماید و یا نابرابری‌های اجتماعی را حاصل نبود بیداری سیاسی و عدم وجود اصلاحات سیاسی - اجتماعی بداند، بیشتر به شکاف طبقاتی و اجتماعی می‌پردازد و توقع دارد تنها با بیدار نمودن وجدان خفته حاکمان و اغنیا آنها را به برابری اجتماعی تشویق کند. آن هم در زمانه‌ای که شاعران هم‌دوره او بسیار بی‌باکتر و جسورتر عمل کردند، در دوره‌ای که عشقی و لاهوتی و فرخی یزدی آماده‌اند تا سر در راه اندیشه دهند. زیرا گفتن اشعاری که حتی از جانب نظام خطری محسوب نمی‌شود، شاید دردی از مردم دوا نمی‌کرد. آن هم در دوره‌ای که استبداد و سرکوب چنان جامعه را تنیده که عشقی تنها راه نجات و رهایی را در انقلاب می‌بیند:

این مملکت انقلاب می‌خواهد و بس خونریزی بی حساب می‌خواهد و بس

امروز دگر درخت آزادی ما از خون من و تو آب می‌خواهد و بس (عشقی، 1373: 544)

### انتقاد از نابرابری‌های اجتماعی

پروین اگر چه عملاً وارد دنیای سیاست نشده و به مسائل سیاسی نپرداخته است اما نتوانسته در مقابل درد و رنج مردم بی‌پناه نیز ساکت بماند. و انگشت گذاشتن بر دردهای جامعه و مصائب اجتماعی از ویژگی‌های بارز اوست. و در اشعارش فساد دستگاه قضایی و صدور رأی به نفع زورگویان و توانگران را به سخره می‌گیرد و رشوه گرفتن، عدم دادگری نظام قضایی، روابط ناسالم اجتماعی، ریاکاری قاضیان و متشرعین را به نمایش می‌گذارد:

آن سفله که مفتی و قاضی است نام او تار پود و تار جامه‌اش از رشوه و ریاست (اعتصامی، 1376: 346)





شعرهای « دزد و قاضی»، « ناآزموده»، « شکایت پیرزن»، « اشک یتیم»، « مست و هشیار» و شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» نمونه گویای این اندیشه اند، چنان که شعر:

برزگری پند به فرزند داد	کای پسر این پیشه پس از من تراست
مدت ما جمله به محنت گذشت	نوبت خون خوردن و رنج شماست
گفت چنین کای پدر نیک رای	صاعقل ما ستم اغنیاست
پیشه آنان همه آرام و خواب	قسمت ما درد و غم و ابتلاست
عدل چه افتاد که منسوخ شد	رحمت و انصاف چرا کیمیاست
آنچه که داریم ز دهر آرزوست	آنچه که بینیم ز گردون جفاست
پیر جهان دیده بخندید کاین	قصه زور است نه کار قضاست (همان: 161)

نمونه روشنی از بیان نابرابری ها طبقاتی و اقشار زحمتکش آن دوره ایران می باشد. در این شعر پروین از بیدادگری و فساد دستگاه اجرایی سخن می گوید که سبب تمام بی عدالتی های جامعه هستند. و از این طریق با مردم زحمتکش و محروم جامعه همدردی می نماید و در واقع شعرش صدای مردمی است که راه به جایی نمی برند.

### دفاع از رنجبران

ادبیات کارگری و دفاع از رنجبران از موضوع های خاص ادبیات دوره بیداری است که شاعرانی چون نسیم شمال، ایرج میرزا، عشق، فرخی یزدی و لاهوتی به آن پرداخته اند. توجه شاعران به خواسته های به حق مردم و آشنایی با جریان های ادبی و اجتماعی روسیه در حال انقلاب و تحت تأثیر اندیشه های کارگری حاکم بر ادبیات بلشویکی، باعث شد تا شاخه ای از ادبیات به وجود آید که به ادبیات کارگری منجر گردید. شاعران این نوع شعر، در آثارشان به دفاع از حقوق محرومان به ویژه کارگران توجه دارند.

ادبیات کارگری در ایران، در ابتدا و زمانی که مصادف با دوران انتقال قدرت از قاجار به پهلوی بود، چندان جدی گرفته نشد. لذا توانست به سرعت در میان شاعران مردمی رواج پیدا کند. « اما حکومت پهلوی به محض استقرار و لزوم کنترل اوضاع به شدت از جانب کمونیسم احساس خطر کرد و در نتیجه هر نوع جانبداری و گرایش به این طرز فکر با محدودیت و سرکوب مواجه گردید.» (یا حقی، 1385: 20)



در میان دیوان پروین اعتصامی شعر « ای رنجبر » تنها شعری است که می‌توان آن را در زمره ادبیات کارگری به شمار آورد:

تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر	ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد	چیست مزدت جز نکوهش با عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویش کن پرسشی	چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد	کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
گر که اطفال تو بی‌شامند شب‌ها باک نیست	خواجه تیهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر
در خور دانش امیرانند و فرزندانشان	تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر
مردم آنانند کز حکم و سیاست آگهند	کارگر کارش غم است و اضطراب ای رنجبر
هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست	کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای رنجبر

(اعتصامی، 1376: 20)

بر خلاف دیگر اشعار انتقادی پروین، در این شعر بسیار آشکار از حقوق این قشر سخن می‌گوید و آنان را تشویق به گرفتن حقوقشان می‌کند. اما چنان که پیداست حتی در این شعر برآشوبنده نیز پروین چندان برای استفاده از واژگان جدید سیاسی- اجتماعی که در دوران مشروطه و بعد از آن رواج داشت، تلاش نمی‌کند. با این حال این شعر را می‌توان از اشعار متهورانه‌ای به شمار آورد که جای آن در دیوان پروین به شدت خالی است. هر چند او در کل شاعری است که شعرش جولانگاه عقاید سیاسی نیست و برخلاف تصور بسیاری، پروین بیش از آن که به مسائل سیاسی توجه نشان دهد به امور اجتماعی و انتقاد از مسائل اجتماعی مشغول است. البته با توجه به چنان اوضاع و احوالی و با توجه به این که پروین به خانواده‌ای سنتی و مرفه تعلق دارد که حتی روشنفکرانی که با او مراوده دارند و مشوق او هستند نیز خود به نوعی گذشته‌نگر و طرفدار اصول کهن می‌باشند. از این رو نباید از چنین شاعری که به شدت اخلاق‌مدار است و خود را پایبند ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی می‌داند، به طوری که حتی در جریانان اجتماعی مربوط به بانوان عصر خویش نیز شرکت نمی‌کند، انتظار تابوشکنی داشت و یا این که توقع داشت اشعار کوبنده و برآشوبنده خلق کند.

اما از آنجا که او زنی با احساسات پاک انسانی است و زهد و اخلاق از ویژگی‌های بارز شخصیتی او، می‌بینیم شعرش میدانی است برای تاختن به جهل، فقر، نابرابری‌های اجتماع و همدردی با ستمدیدگان و محرومان. بنابراین چه بر این باور باشیم



که پروین شاعری سنت‌گرا و خلوت‌گزین بوده که اشعارش ادامه شعر گذشتگان است و خالی از شور و تهور و چه باور داشته باشیم او شاعری منتقد و متعهد است، نمی‌توانیم احساسات درونی، دلسوزی‌ها و همدردی‌هایش را نادیده بگیریم.

## اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوره زینب خان<sup>2</sup>

آغاز قرن بیستم با ظهور دوران تازه‌ای در تاریخ ادبیات کوردی همراه بود. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، سرزمین کوردستان عملاً بین چهار کشور ایران، ترکیه، سوریه و عراق تقسیم شد. و این تقسیم در دوران جدید، انکار حقوق سیاسی و ملی کوردها را در پی داشت که نادیده گرفتن هویت فرهنگی و زبانی از پیامدهای ناگوار آن بود. چنان که می‌توان گفت: «دوره مدرن خاورمیانه یعنی پس از جنگ جهانی اول که در طول آن دولت‌ملت‌های جدیدی چون ترکیه، عراق و سوریه ظهور یافتند، هیچ‌گونه رهایی برای کوردها به ارمغان نیاورد و قلمروشان باز هم در میان این دولت‌های نوظهور حاصل از تقسیم امپراطوری عثمانی تقسیم شد.» (احمدزاده، 1386: 192) و کوردها از عرصه‌های تجدد در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با آن که یکی از طرف‌های درگیر و مشارک آن بودند، سهمی دریافت نکردند. چنان که عراق تحت قیمومت بریتانیا نیز چندان حقوقی برای کوردها قائل نشد. اما با این وجود این بخش از کوردستان «به مرکز فرهنگی کوردها تبدیل شد و آثار ادبی از نیمه دوم دهه بیست رو به گسترش رفتند. کوردها از انزوای خود خارج شدند و ارتباط با غرب (با توجه به پوشکین، شیلر، بایرون و مخصوصاً لامارتین) آگاهی آنها را در زمینه شعر دگرگون کرد.» (بلو، 1386: 15)

کوردها در عراق با تمام محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، توانستند در پی جنبش‌ها و قیام‌های متعدد حداقل در به رسمیت شناختن زبان کوردی در کنار زبان عربی موفق و پیروز شوند. این در حالی بود که در دیگر بخش‌های کوردستان زبان کوردی به دلایل سیاسی یا ممنوع بود و یا فاقد رسمیت. به رسمیت شناختن زبان کوردی در عراق نه تنها رشد و شکوفایی زبان کوردی را به همراه داشت بلکه با ورود صنعت چاپ و انتشار روزنامه و مجلات به زبان کوردی، راه را برای ترجمه آثار غربی نیز گشود و زمینه‌ساز آشنایی بیشتر با ادبیات و فرهنگ غرب شد. چنان که «تنها در فاصله دو جنگ جهانی، روزنامه‌ها و مجلات کوردی به ویژه در مجله گلاویژ بسیاری از آثار پوشکین، شیلر، لامارتین، گوته، بایرون و ... به زبان کوردی ترجمه و انتشار یافت.» (خه‌زنه‌دار، 2005: 14) و از رهگذر این آثار و آشنایی با ادبیات و فرهنگ غرب و تغییراتی که در اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی رخ داد، ادبیات بیش از پیش با زندگی مردم گره خورد و شعر آینه‌ای شد برای بازتاب هر چه بیشتر واقعیت‌های زندگی و ابراز احساسات ملی.

بی‌شک این دوره نیازمند ادبیات و زبانی دیگر بود تا با تمایلات و خواسته‌های جدید مردم همسو باشد. ادبیاتی که پیشتر» حاج قادر کوپی با ایجاد انقلابی در فرهنگ شعری کلاسیک سبب شده بود تا زبان شعر از قالب‌های کلیشه‌های رایج، رها و به

---

2 زینب خان (1341 - 1279) او در خانواده روشنفکر و مترقی شهر کویه در استان اربیل به دنیا آمد و در شش سالگی برای تحصیل به بغداد رفت. و پس از شش سال مجدداً به زادگاهش باز می‌گردد و در آنجا به تحصیل علوم و دین و ادبیات می‌پردازد. زینب خان به زبان‌های کوردی، عبری، فارسی، عربی و ترکی کاملاً آشنایی دارد. او در جوانی به عضویت حزب هیوا و سازمان دارکر درمی‌آید و پس از ازدواج نیز به فعالیت‌های ادبی و سیاسی خود ادامه می‌دهد. و با بسیاری از شاعران هم‌عصر خود مرآده دارد. زینب خان اولین شعرش را در مجله گلاویژ به چاپ می‌رساند. اما به دلایل سیاسی و خفقان موجود در زمان حیات خود نمی‌تواند آثارش را به چاپ برساند. از او چندین دست‌نوشته، داستان کوتاه، اشعاری برای کودکان و دو دیوان شعر برجای مانده بود که توسط پسرش برای چاپ به گیو مکریانی سپرده می‌شود اما متأسفانه با مرگ هردو این آثار از بین می‌رود. دیوان حاضر اشعاریست که نزد برادرش برجای مانده بود که برای اولین بار در سال 1397 به چاپ می‌رسد.



زبان مردم نزدیک شود تا عامه مردم نیز بتوانند آن را درک کنند.» (مه‌عروف، 2003: 204) چنان که پیداست تغییر در محتوای شعر کوردی بسیار پیشتر رخ داده بود و شعر خود را با تغییرات و شرایط جامعه هماهنگ نموده بود اما تغییر در فرم و شکل، زمان و مجال بیشتری لازم داشت. تغییری که نیازمند شاعرانی چون عبدالرحیم هکاری، رشید نجیب، شیخ نوری شیخ صالح، قدریجان، و در آخر تلاش‌های پیگیر گوران بود تا به ثمر بنشیند.

البته باید یادآور شد، تغییر و نوگرایی در شعر کوردی برخلاف آن چه در ایران و کشورهای همجوار روی داد، بسیار آرام و بی تنش اتفاق افتاد. و حتی شاعرانی که خود به شخصه وارد این حوزه نشدند و به کلاسیک سرایی ادامه دادند نیز در مقام مقابله با آن برنیامدند و به آسانی آن را چون یک جریان تازه پذیرفتند. و چه بسیار از شاعران و ادیبانی که باور داشتند شرایط تازه، فرم و زبان تازه می‌خواهد، لذا به ضرورت نوگرایی در شعر و ادبیات در مقاله‌هایشان پرداختند. زیرا آنها به خوبی واقف بودند که شعر می‌تواند یکی از مؤثرترین وسیله‌ها برای بیدار نمودن توده مردم باشد.

چنان که از اشعار سیاسی و اجتماعی این دوره پیداست، شعر به خوبی می‌تواند زبان حال مردمی باشد که قیام‌هایشان را سرکوب و فریادهایشان را خاموش می‌کنند تا آنها را مجبور به پذیرش کمترین حقوق نمایند. و از آنجا که زینب خان به عنوان یک شاعر و فعال سیاسی در چنین شرایطی پا به عرصه ادبیات می‌گذارد، شعرش به روشنی بازتاب واقعیت‌های جامعه و شرایط آن روزگار است. شرایطی که در تار و پود تک تک ایاتش انعکاس یافته و هیچ شعری در دیوانش را نمی‌توان از این قاعده مستثنی دانست.

زینب خان در مقام بانویی ادیب و روشنفکر هم شناخت کافی از اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی اطرافش دارد و هم به دلیل آشنایی با زبان‌های عربی، ترکی، فارسی و عبری جریان‌های ادبی روز را دنبال می‌کند. از همین رو او نوگرایی را تنها در تغییر محتوا و مضمون و یا واژگان و وزن شعر ندانسته و چنان که از دیوانش پیداست در پی تغییراتی بنیادی‌تر در شعر است. لذا از مرزهای سنتی شعر گذشته و وارد عرصه دیگری می‌شود که شعر سپید است.

### اندیشه‌های اجتماعی در شعر زینب خان

دهه‌های نخست قرن بیستم، تغییرات و افت و خیزهای فراوانی برای کوردستان به ویژه اربیل که زادگاه زینب خان است، به همراه داشت. سرزمین و موطنی که در دوره استعمار عثمانی، زیر فشار استبداد سیاسی خرد می‌شد و چنان به لحاظ فرهنگی و اقتصادی در محرومیت بود که با تاریخ شکوهمندش هیچ تناسبی نداشت. اما با تقسیم امپراطوری عثمانی و در ابتدای تأسیس کشور عراق و ورود نیروهای انگلیس در منطقه به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنگی دیگر به خود گرفت و پیشرفت‌هایی حاصل شد. به ویژه از نظر بهداشت، راهسازی، آموزش و تأسیس ادارات دولتی. به طوری که می‌توان گفت: « ادارات دولتی با تأسیس دولت عراق در سال‌های 1921-1920 بنا شدند.» (خزندهار، 12) اما این اوضاع دیری نپایید و این بار دولت عراق به یاری انگلستان سرکوب کردها را آغاز کرد و تمام حقوق و خواسته‌های آنها که پیشتر در حفظ و اجرای آن تعهد داده شده بود، نادیده گرفت. کردها به زودی متوجه شدند که از این کشور تازه تأسیس نیز سهمی نخواهند داشت و تاریخ پر از ظلم و ستمی که که پیشتر ترک‌ها در قبال آنها داشتند، این بار از سوی اعراب و با یاری انگلستان تکرار خواهد شد. مبارزه برای به دست آوردن حقوق ملی مجدداً آغاز شد و در نتیجه این مبارزات و قیام‌ها « دولت جدید ناچار شد برای به عضویت درآمدن در جامعه ملل برخی از حقوق کردها را اگر چه برای مدتی کوتاه در نظر بگیرد مانند به رسمیت شناختن زبان کوردی در مدارس و ادارات دولتی.» (سوران فهیزی، 2006: 16) اما چنان که گفته شد دولت عراق تمام تعهدات خود را به زودی فراموش نمود و تأسیس احزاب و انجمن‌های فراوان سیاسی و ملی در این دوره و دوره‌های بعد نتیجه همین سیاست‌های استبدادی بوده است. که همگی خواسته‌های مشترکی



داشتند مانند: به رسمیت شناختن زبان کوردی، توسعه اقتصادی منطقه و برخورداری از امکاناتی نظیر بیمارستان، مدرسه، راهسازی، عدم ممنوعیت مراسم ملی چون نوروز و .... چنان که این خواسته‌ها به انضمام تأسیس دولت کوردی از اهداف اصلی حزب هیوا که زینب خان نیز از اعضای فعال بود، می‌باشد.

بنابراین باید گفت تمام سرکوب‌ها، ظلم‌ها و نادیده گرفتن خواسته‌های اولیه کوردها منجر به پیدایش جنبش‌های ناسیونالیستی و حس ملی‌گرایی در میان کوردها به ویژه روشنفکران و ادیبانی چون زینب خان شد. شاعری که شعر را برای چیزی والاتر از احساسات و تمایلات شخصی و عاطفی می‌خواست و شعر برای او مجالی بود برای پرداختن به موضوعات و مشکلات روز و انتقادهای سیاسی و اجتماعی. زیرا او شعر را لفظی لطیف و خوش‌آهنگ نمی‌بیند و نمی‌خواهد برای قشر- و طبقه‌ای خاص بنویسد بلکه مخاطبین او تمام توده مردم هستند و شعر برای او پیام و اسلحه است. از این رو می‌بینم بنا بر اقتضا و شرایط آن دوره اشعارش بیشتر در خدمت تعلیم و تربیت، انتقاد از جهل و مقابله با ستمکاری و هر استبدادی است.

زینب خان شاعری نیست که در فضایی انتزاعی و خیالی به سرودن بپردازد و از زلف یار و گل و بلبل بگوید بلکه از روح زمانه خود می‌گوید، از این رو شعر او، شعری است برآشوبنده و کاملاً انتقادی. چنان که همان اوایل دوران شاعریش، شاعران را مورد انتقاد قرار می‌دهد که تنها به وصف یار می‌پردازند و از وظیفه اصلی و انسانی خود که توجه به اوضاع و احوال ملت است، غافلند. اشعار اجتماعی زینب خان حاکی از آن است که او نه تنها واقعیت‌های دوران خود را به خوبی می‌شناسد و بیان می‌کند بلکه به آن واکنش نیز نشان می‌دهد. به نحوی که می‌توان گفت زینب خان شاعری است با روحیه انقلابی و انتقادی که تا آخرین لحظات زندگی این ویژگی را حفظ می‌کند و دست از عقاید و باورهایش بر نمی‌دارد. آن هم در روزگاری که کمترین سخن و انتقاد جرم بود و از سوی حاکمان به شدت محکوم می‌شد و نتیجه‌اش زندان یا اعدام بود. اما زینب خان شاعری را خلوت نشینی نمی‌داند که تنها با ابراز نگرانی با مردمش همدردی کند، بلکه با حضور در میان جمع از نزدیک دردهای آنها را لمس می‌کند و با امید برای ساختن دنیایی بهتر دست به دست هم می‌دهند.

### فقر و فقر ستیزی

با آن که زینب خان خود از خانواده‌ای مرفه و تحصیل کرده بود، اما این رفاه دلیلی برای این نبود که از او شاعری تافته جدا بافته بسازد. و از آنجا که پس از ازدواج نیز وظایف اجتماعی دیگری را عهده‌دار می‌شود هیچ‌گاه از مشکلات مردم بی اطلاع نبوده، بلکه برای حل مشکلات مردم همیشه پیشقدم بوده است. هر چند تعداد اشعاری که او در خصوص فقر دارد بسیار نیست، اما باید توجه داشت بنا بر شرایط سیاسی آن روزگار و بینش خاص زینب خان و آگاهی کامل او از نیت حاکمان، او خوب می‌داند فقر و سیه روزی مردم نه به دلیل سوء مدیریت و ندانم کاری دست اندرکاران، بلکه در نتیجه سیاستی خاص و از پیش برنامه ریزی شده است. بنابراین زینب خان می‌داند تنها با انعکاس فقر، نابرابری و سیه‌روزی مردم در اشعارش، نه راه به جایی می‌برد و نه حاکمی آگاه می‌شود. زیرا خوب می‌داند آن چه در حال وقوع است در پی اجرای طرحی جامع است که برای نابودی هویت یک ملت برنامه ریزی شده است که از سوی حاکمان آن روزگار در عراق اعمال می‌شد. برای همین در اشعاری که در این زمینه سروده است نه نشانی از شکایت دیده می‌شود و نه نشانی از عجز و لایه. چنان که در شعر نان می‌بینیم:

فقه‌فیر

هینده له درگاکه‌ی

ئیمه‌ی داوه

ده‌رگاکه‌مان



زامیکی که وتۆته دَل و

له گه ل هه ر کردنه وه یه کدا

ده له رزی

ده رگا که مان

ده لَ بمخه نه سه رپشت

نه وه ک

ده نگي هه ژاره کان نه بیستن<sup>3</sup> (زینب خان، 2018: 222)

با این شعر، او ما را تا عمق فاجعه می برد. بیکاری، عدم امکانات و غصب زمین های کشاورزی از سوی دولت به بهانه های واهی چنان امان مردم را بریده بود که حتی نان خالی بر سفره نداشته اند. زینب خان که می داند شکایت کردن دردی دوا نخواهد کرد و دادی نخواهد داد، در شعر دیگری به نام « همه ما » بسیار قاطعانه در برابر سیاست های سرکوبگرانه حاکمان وقت که نیتی جز شکستن اراده ملت کورد نداشتند، می ایستد:

قبولی ناکه یین نه نگي

نان به رامبه ر

بَ ده نگي

ئیمه ی کورد

خه بات و قوربانیدان

ده که یین له رپی کوردستان

بو ژیان<sup>4</sup> (همان: 216)

### جهل و جهل ستیزی

ادبیات در این دوره بیشتر حامل تحول در تفکر و بینش است. چنان که می توان گفت تمام شاعران و ادیبان نیز مانند انقلابیون در پی آن بودند تا جامعه را به لحاظ سیاسی و اجتماعی بیدار نمایند و آنها را با حقوق سیاسی و ملی شان آشنا سازند. و مهمترین راه برای رسیدن به این باور، دور ساختن جامعه از جهل و بی سوادی بود. لذا توجه به تعلیم و تربیت به شیوه نوین، یکی از اهداف اساسی روشنفکران و تمام احزاب و انجمن های سیاسی به شمار می آمد.

در این میان زینب خان، هم به عنوان یکی از اعضای حزب ملی چون هیوا و انجمن دارکر و هم به عنوان بانویی روشنفکر، وظایف سنگینی برای خود عهده دار شد. به گونه ای که این وظیفه را در تک تک ابیاتی که در آن به نکوهش جهل و بی سوادی و تشویق دختران و پسران به فراگیری علوم می پردازد، می توان دید. چنان که در شعری آرزو می کند به عنوان کارگر در ساختن مدرسه برای کودکان مشارکت نماید:

زهینه ب خۆزگه تۆش ده بوویته کرێکاری خۆبه خش

3 ته دیست. چنان بر در. ما کویده است. در ما. زخمی بر دلش افتاده و. با هر باز شدنی. می لرزد. در ما. می گوید مرا کاملاً بگشایید. نکند. صدای تهیدستان را نشنوید.

4 نمی پذیریم ننگ. نان در قبال. سکوت. ما کوردها. قیام و قربانی شدن را. پذیرفته ایم در راه کوردستان. و زندگی.



بو بینایه‌ی قوتابخانه‌ی مندالانی کوردستان<sup>5</sup> (همان: 42)

او در اشعارش پیوسته کودکان را به یادگیری تشویق می‌کند. زیرا باور دارد معرفت و شناخت و دانش‌اندوزی نه تنها سبب پیشرفت می‌شود، بلکه صلح و آشتی نیز به همراه می‌آورد. همچنین او معتقد است که ملتش از طریق آموختن علوم و فنون جدید و مبارزه با جهل می‌تواند در مقابل ظلم و ستم دشمنان بایستند و بر آنها پیروز شوند:  
 ههر به خویندنه نه‌جانت ده‌بێ

له زه‌بر و زه‌نگی ئەو دوژمنانه<sup>6</sup> (همان: 153)

چنان که در شعر « راه پیروزی » نیز به همین موضوع اشاره می‌کند:

کورد پیش ده‌که‌وێ به ئە‌ده‌ب و فه‌ن

به ئازادی ژن، به خوینده‌واری<sup>7</sup> (همان: 70)

زینب خان بی‌سوادی و جهل را نه تنها دشمن کورد که دشمن انسانیت می‌داند، زیرا به باور او ریشه تمام دشمنی‌ها و نا-برابری‌ها عدم شناخت و دانش کافی است. امر فراگیری دانش برای او از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی از انقلابیون می-خواهد هنگام مبارزه، در حالیکه سلاح بر دوش دارند، از کتاب و قلم غافل نشوند:

سڵاو بی له‌و لاوانه‌ی کورد، خاوه‌ن بیری ئینسانی بێ

ده‌ستیکێ کتیب و قه‌له‌م، ده‌ستیکێ چه‌کی شانی بێ<sup>8</sup> (همان: 100)

او جهل را مرگ می‌داند، زیرا به نظر او با پذیرش جهل و عدم تلاش برای یادگیری، انسان تاوان بزرگی در قبال خود و هموعانش انجام می‌دهد. از این رو در شعر(ای دختران کورد) از تمام دختران می‌خواهد با مطالعه و یادگیری، جهل و تاریکی را از زندگی خود و جامعه بزدايند:

ئاسۆی کوردستان رووناك بکه‌وه

به خوینده‌واری بێ جه‌هل مرد<sup>9</sup> (همان: 104)

توجه به معرفت، علم و دانش نوین چنان ذهن شاعر را درگیر نموده است که دست به انتقاد از پدران و مادران می‌زند و به آنها گوشزد می‌کند در حالیکه دیگر ملت‌ها به کشف سیارات مشغولند و به لحاظ علمی پیشرفت نموده‌اند، آنها هنوز در آغوش جهل و تاریکی خفته‌اند، طوری که حتی نمی‌توانند یک قدمی خود را ببینند. لذا از آنها می‌خواهد کمر همت بسته و دختران و پسرانشان را برای تحصیل به مدرسه بفرستند. زیرا او به خوبی واقف است، ملتی که در جهل به سر می‌برد بسیار آسانتر مورد ستمکاری قرار می‌گیرد و توان رویارویی با دشمنان را ندارد:

5 زینب تو نیز کاش کارگری داوطلب بودی. برای ساختن مدرسه کودکان کوردستان.

6 تنها با دانش رهایی می‌یابی. از ظلم و ستم این دشمنان.

7 کورد پیش خواهد رفت با ادب و فن. با آزادی زن، با سواد و دانش.

8 درود بر جوانان کورد، صاحبان منش انسانی. در یک دستشان کتاب و قلم باشد، در دست دیگر سلاح.

9 افق کوردستان را روشن کن. با دانشت بگو جهل مرد.



چهکی پیشکەوتن، عیلمه زاینه

ههه عیلمه چرای پرووناکی ژینه

عالمه گه‌یشته که شفی نه‌ستیران

تۆش بستن زهوی بهر پیت مه‌بینه<sup>10</sup>

(همان: 162)

### اندیشه‌های سیاسی در شعر زینب خان

شرایط ناهمواری که کوردها در این دوره با آن روبه‌رو بودند و ظلم و ستمی که از سوی همسایگان بر آنها می‌رفت، زمینه‌ای شد برای قیام‌های دیگری از سوی انقلابیون و روشنفکران کورد. مانند قیام‌های شیخ عبدالسلام بارزانی (1914-1907)، شیخ احمد بارزانی (1932-1927)، شیخ محمود حفید (1922-1918) و ... . طبیعتاً این قیام‌ها دستاوردهای مهمی برای کوردها به همراه داشت و « زمانی که جنبش آزادیبخش ملت کورد توسعه یافت و باورهای اجتماعی تازه‌ای پیدا شد، در ادبیات نیز محتوا و مضامین میهنی و وطن پرستی ظهور نمود. هر چند این باورها در قرن هجدهم توسط احمد خانی و در قرن نوزدهم توسط حاج قادر کوپی در شعر قابل مشاهده است.» (خه‌زنه‌دار، 2005: 13) لذا توجه به وطن، آزادی، استقلال و ضدیت با استعمار و ... از مضامین غالب این دوره است که می‌توان آن را در اشعار بسیاری از شاعران دید.

فایق بیکس از جمله شاعرانی است که در این دوره از توده مردم می‌خواهد برای رسیدن به آزادی بپاخیزند و در راه استقلال جانفشانی کنند:

داری ئازادی به خوین ئاو نه‌دری قهت بهر ناگری

سه‌ره‌خویی بی فیداکاری نه‌به‌د سه‌ر ناگری<sup>11</sup>

(ابراهیم سعید، 2010: 70)

زینب خان نیز مانند دیگر شاعران این دوره و بنا بر شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی روز و بینش خاصی که دارد، از این مضامین در اشعارش به وفور استفاده کرده است. چنان که می‌توان گفت غالب اشعار او را اشعار سیاسی تشکیل می‌دهد. اشعاری که نشانگر ایمان قلبی و باور راسخی است که سایه آن را بر تمام ابیاتش می‌توان دید. شاعری که « از اعضاء و مؤسسين انجمن دارکر و حزب هیوا در اربیل بود و بیشتر نیز به همراه برادرش آصف و همسرش سعید آغا درخویبون و جمعیت منوران عضویت داشته است. و او را می‌توان از فعالین در امور بانوان آن وقت دانست.» (زینب خان، 2018: 36) و چنانچه دیوان اشعارش در آن روزگار به چاپ می‌رسید، زبان برنده جنبش‌های آن دوره به شمار می‌آمد. توجه و حساسیت بیش از حد به اوضاع سیاسی و نابسامانی‌های اجتماعی نزد زینب خان سبب شده اشعار او حتی اشعاری که جنبه اجتماعی و یا دینی دارند نیز گاه سمت و سوی سیاسی و میهنی به خود بگیرند. و همان گونه که در زندگی و اشعارش دست از تلاش برای رسیدن به آزادی و حقوق ملی مردمش نکشیده است، تا واپسین دم با امیدی که از ویژگی‌های بارز اوست، مردم را نیز تشویق نموده تا برای به دست آوردن خواسته‌های به حقتشان از پا نشینند. اشعار زینب خان را می‌توان با توجه به مضامینی که به کار برده است، چنین تقسیم نمود:

### اشعار میهنی

10 سلاح پیشرفت علم و دانش است. تنها علم چراغ روشن زندگیست. دنیا به کشف سیارات رسید. تو هنوز هم یک وجب زمین زیر پایت را مبین.  
 11 درخت آزادی بدون خون بار نمی‌گیرد. استقلال بی فداکاری هرگز میسر نخواهد بود.





چنان که پیشتر نیز اشاره شد، هوشیاری ملی در این دوره آنقدر گسترش می یابد که کمتر شاعر آزاداندیشی را می توان یافت که مضمون وطن پرستی و اشعار میهنی را در اشعارش نتوان دید. علاقه زینب خان به کوردستان چنان است که شاعر بر این باور است که عشق به وطن نشانه ایمان است. و این باور را از تعداد اشعاری که در این زمینه سروده اند، می توان دریافت. اشعاری چون «طبیعت زیبای کوردستان»، «بهار کوردستان»، «وفای وطن»، «پرچم کوردستان»، «کرکوک»، «وطن و راز من»، «ملت کورد»، «برای وطن» و ده ها شعر دیگر. حس وطن دوستی نزد زینب خان چنان است که در شعر «امید ماندن» می نویسد:

تفهنگ دهگره دهست و له دهورت دهخولیمهوه  
 هر دوو دهستی سربوی خوّم له گیرفان نایتمهوه<sup>12</sup> (همان: 133)

حس وطن دوستی در وجود او آن چنان ریشه دوانده که چیزی جز وطن در خیالش نیست و تمام وجودش با وطن گره خورده است. در شعر «برای کوردستان روشنایی شویم» نیز مولانا وار، شور و شوق درونی خود را به سان نیای به صدا در می آورد و آوایی جز آوای وطن سر نمی دهد:

سوژی دهرونم نالهی شمشاله  
 غیری نیشتمان چیم له خه یاله  
 کانیوای دله عه شق و تازادی  
 دهیکا به ههنگوین نه و ژینه تاله<sup>13</sup> (همان: 141)

## آزادی

آزادی از شاخص ترین مضامین شعری در این دوره است. مضمونی که کمتر شعری را در دیوان زینب خان می توان یافت که از این واژه پرکرامت نشانی نباشد. او اوج کرامت انسانی را در آزادی می بیند که به علت فقدان آن حسرت می خورد و برای نسیم آزادی اشک می ریزد:

بو چی نهگیریم وهکو هه وری بههاران بو نه سیمی تازادی  
 شکوفه ی حه سرهتی گیانم گاهه مهسته گاهه له سووتانه<sup>14</sup> (همان: 80)

در شعر دیگری به نام «خاک بی آزادی» تنها سخن گفتن از زیبایی های طبیعت و گله از نامرادی ها را چاره کار ندانسته و به خود تلنگر می زند که برای رسیدن به آزادی باید عملاً دست به کار شد و تلاش کرد:

بو چی نهگیریم وهکو هه وری بههاران بو نه سیمی تازادی  
 شکوفه ی حه سرهتی گیانم گاهه مهسته گاهه له سووتانه<sup>15</sup> (همان: 102)

12 تفنگ در دست خواهیم گرفت و دورت خواهیم گشت. دو دست سر شده. بی حس خود را اما در جیب نخواهم گذاشت.

13 سوز و گداز درونم ناله شمشال است. جز وطن چه در خیال دارم. چشمه جوشان دل است عشق و آزادی. که این زندگی تلخ را چون عسل می کند.

14 چرا چون ابر بهاران نگیریم برای نسیم آزادی. شکوفه حسرت جانم گاهی مست و گاهی در التهاب است.

15 چرا چون ابر بهاران نگیریم برای نسیم آزادی. شکوفه حسرت جانم گاهی مست و گاهی در التهاب است.



زینب خان نه تنها در اشعارش مردم را تشویق می‌کند تا برای رسیدن به آزادی تلاش کنند، بلکه از آن فراتر رفته و تلاش برای رسیدن به آزادی و مرگ در راه آن را نشانه‌ی ایمان می‌داند، و آن را مایه‌ی سرافرازی دنیوی و اخروی:

سه‌به‌رزی دنیا و قیامت ده‌بی  
 هاواری گه‌رووی عه‌دالت ده‌بی  
 میدالی جوانی گه‌رده‌نی ژیان  
 پ‌ له یاقووتی گه‌وه‌ری ئیمان<sup>16</sup>

(همان: 116)

### استقلال

جانبداری انگلیس از اعراب عراق و نادیده گرفتن تمام پیمان‌نامه‌هایی که حقوق کوردها را ضامن می‌شد، حس ناسیونالیستی و ملی‌گرایی را در میان کوردها به ویژه جوانان بیدار نمود. به زودی کوردها دریافتند زندگی مسالمت‌آمیز در کنار اعراب، در کشور عراق چندان میسر و بدون درگیری نخواهد بود و تنها راه رسیدن به خواسته‌های خود را در مبارزه برای رهایی و استقلال دیدند، تا هویت ملی خود را دوباره بازیابند.

از آنجا که زینب خان خود از اعضای سازمان و حزبی بود که دستیابی به استقلال از اهداف اصلی آن به شمار می‌رفت، لذا در بسیاری از اشعار سیاسی و میهنی او می‌توان حصول به این خواسته را مشاهده کرد. او که از تاریخ پر فراز و نشیب ملت خود آگاه است با امید به استقلال و رهایی ملتش، به عضویت احزابی درمی‌آید که در این راه جسورانه و بی‌محابا فعالیت داشت. بنابراین او در اشعارش تنها به دادن شعار (یا مرگ یا کوردستان) بسنده نمی‌کند و عملاً در صحنه‌های مبارزه حضور می‌یابد و در اشعارش نیز آن را منعکس می‌کند. و به هم میهنانش نیز نوید رسیدن چنین روزی را داده و خود با امید در انتظار آن است.

به‌ری ده‌دا دره‌ختی کورد نه‌گه‌ر زوو ب‌ نه‌گه‌ر دره‌نگ  
 په‌روانه‌ی ب‌ل هه‌ل‌قرچاوی شه‌معی خاکی کوردستانم<sup>17</sup>

(همان: 68)

در شعر « راه پیروزی » و « همت » شاعر با باور به این که دست یافتن به استقلال راه سختی است که قربانی بی‌شمار می‌خواهد، با مژده‌ی رسیدن به چنین روزی از مردم می‌خواهد که برای رسیدن به آن تلاش کنند و متحد شوند. چنان که در شعر « بهار آزادی » نیز با همین مضمون می‌نویسد:

مژده‌ ب‌ج، بولبولی خو‌ش خوان  
 ئاوازی سه‌با ده‌خو‌ین  
 سروشتی خاکی کوردستان  
 مژده‌ی سه‌به‌خو‌یی ده‌دا<sup>18</sup>

(همان: 119)

و همراه با این بشارت از تمام هم وطنانش می‌خواهد برای رسیدن به این هدف مقدس، وارد میدان مبارزه شوند و جانفشانی کنند:

16 در دنیا و قیامت سرافراز خواهی شد. فریاد گلوی عدالت خواهی شد. مدال زیبای گردن زندگی. پر از یاقوت و گوهر ایمان.  
 17 به بار می‌نشیند درخت کورد اگر زود، اگر درنگ. پروانه‌ی بال سوخته شمع خاک کوردستانم.  
 18 مژده، بلبل خوش‌خوان. آواز صبا می‌خواند. طبیعت خاک کوردستان. مژده‌ی استقلال می‌دهد.



مهرد و مهردانه وه‌ره بو مهیدان

(همان: 146)

کیانت به‌خسه له پئی نیشتمان<sup>19</sup>

زیرا او باور دارد تنها زمانی آدمی مختار است تا مرگ را چون یک گزینه انتخاب کند که برای زندگی بهتر و آزادتر باشد. و چنین مرگی برای نجات مام میهن زیباترین مرگ‌هاست و نشان از ایمان و خدا پرستی دارد.

### احزاب

همچنان که پیشتر نیز گفته شد، زینب خان خود از مؤسسين و اعضای فعال احزابی چند و سازمان سیاسی مخفی دارکر بود. «سازمانی سیاسی و ملی که در سال 1937 از سوی تعدادی از دانشجویان وقت مانند (یونس رثوف، مصطفی عوزیری، جلال قادر، موسی صمد، احسان حاج احمد و ...) در شهر اربیل تأسیس شد و به زودی جوانان بسیاری در این شهر به عضویت آن درآمدند.» (سوران فیضی، 2006: 17) یونس رثوف دلدار، برادر زینب خان نیز که از مؤسسين دارکر بود موجب آشنایی او با این سازمان شد. او که با نام مستعار (دختر کورد) در این سازمان فعالیت می‌کرد به زودی به عضو فعال و قابل اعتماد آن تبدیل شد و اعتقاد قلبی او به فعالیت‌ها و اهداف این سازمان سبب شد که زینب شعری با نام دارکر بسراید که منعکس کننده اهداف اصلی سازمان بود:

دارکهرین، دارکهرین

دارکهرین ئیکۆشه‌رین

کچ و کوری کوردستان

هه‌موومان کورد په‌روه‌رین<sup>20</sup>

(همان: 91)

همچنین در سال 1939 نیز به مناسبت سالگرد تأسیس حزب هیوا شعری می‌سراید که در آن از تمام اقشار جامعه می‌خواهد دست در دست هم و یک صدا برای آزادی مبارزه کنند:

قولینگێ فه‌ره‌ادمان پتیه پارتمان پارتی هیوایه

به باوه‌رمان ده‌پروخپین هه‌ر کۆسپێک له‌ ریگابه<sup>21</sup>

(همان: 101)

### ضدیت با استعمار

هر چند با فروپاشی امپراطوری عثمانی در ابتدا روزنه‌ای از امید به روی مردم گشوده شد، اما طولی نکشید که مردم از نیت شوم انگلیس باخبر شدند و این روزنه نیز بسته شد. جانبداری همه جانبه انگلیس از دولت نوپای عراق و کمک به سرکوب کردها در این دوره نمی‌توانست از دید شاعران پنهان بماند و یا به آن بی‌توجه باشند. به ویژه از دید شاعر کنشگری چون زینب خان.

او که از نزدیک اوضاع و احوال را پیگیری می‌کرد و از همان ابتدا امیدی به انگلیسی‌ها نداشت در سال 1928 شعری با نام «انگلیس غاصب» می‌سراید و در آن کسانی که چشم امید به انگلیس دوخته‌اند را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در این شعر او هر

19 مرد و مردانه وارد میدان شو. جانت را در راه وطن ببخش.

20 ما عضو سازمان دارکر هستیم. مبارزیم. دختران و پسران کوردستان. همگی کوردپرور هستیم.

21 تیشه فرهاد در دستانمان، حزب ما حزب هیوا (امید)ست. با باوره‌ایمان نابود می‌سازیم هر مشکلی که در راه ماست.



چند در ابتدا از قدرت دشمن می‌گوید و نگران است که کوردها در برابر چنین قدرتی نتوانند متحد شوند، اما در انتهای شعر، امید و خوشبینی که خاص زینب خان است بر ناامیدی غلبه می‌کند و می‌نویسد:  
 زهینه‌ب قهت بێ هیوا نییه هه‌تا لێدانی نه‌فخی سوور  
 هه‌ر مافی خۆیان ده‌ستین کچ و کۆری کوردی جه‌سوور<sup>22</sup> (همان: 45)

او که در بسیاری از اشعارش با استعمار و کشور گشایی به ضدیت برمی‌خیزد، در سال 1932 و دو سال پس از حادثه کشتار معترضین در سلیمانیه توسط دولت عراق که حقوق اولیه خود را به عنوان کورد درخواست کرده بودند، مجدداً استعمار انگلیس را نشانه می‌گیرد. در شعر « اندوه انگلیس » با نگاهی به اسطوره‌های کهن عشق یعنی شیرین و فرهاد، شعر را آغاز و برخلاف شعر پیشین او، دیگر اثری از ناامیدی و نگرانی نمی‌بینیم. هر چه هست امید است و پیروزی. او در این شعر خود را شیرین و عاشق فرهاد (میهن)، می‌داند که این بار تیشه از دست فرهاد می‌گیرد و خود کوه مشکلات و موانع را فرو می‌ریزد:  
 هه‌ودای نیشتمانم، نیشتمانم، نیشتمان  
 شیرینم و عاشقی فرهادی کوردستان  
 خۆم له به‌رد ئەدهم شاخ ئەپرووخیتم  
 ئەبم به‌ تاگر ناخ ئەسووتینم  
 وه‌کو زه‌له‌له دێم ده‌گرمینم  
 مافی خۆراوی کوردان ده‌ستینم<sup>23</sup> (همان: 73)

او که با امید در انتظار رسیدن به رهایی است در این شعر از مردمش می‌خواهد هیچ گاه ظلمی را که انگلیس بر آنها روا داشته و باعث نابودی سرزمین‌شان شده است را فراموش نکنند.  
 از دیگر مضامینی که به فور در اشعار زینب خان دیده می‌شود، می‌توان به ممنوعیت اجرای مراسم ملی و برپایی جشن نوروز، توصیف دلیری‌های قهرمانان تاریخی و ملی کورد، وصف دل‌آوری‌های پیشمرگ‌ها، شهیدان و ... اشاره کرد. که همگی این اشعار از بینش خاص سیاسی و اجتماعی شاعر سرچشمه می‌گیرند. شاعری که تمام لحظات زندگی را در میان مردم به سر برد و لحظه لحظه آن را مبارزه کرد. و تحصیلات و موقعیت اجتماعی نه تنها او را از اجتماع محرومین دور ن ساخت بلکه عهده‌دار وظایفی بی‌شماری شد که تحملش برای بسیاری از مردم و مردان سنگین می‌نمود. زیرا او خوشبینانه باور داشت آزادی کرامت زندگی است و ایمان کرامت آزادی.

### نتیجه‌گیری:

جایگاه والای پروین اعتصامی و زینب خان در تاریخ شعر معاصر هیچ گاه قابل انکار نیست و این دو به عنوان شاعران اجتماع شناخته می‌شوند. زیرا اشعارشان کاملاً بازتاب جامعه‌ای است که در آن رشد نموده و روزگار گذرانده‌اند. از آنجا که هر دو شاعر در سال‌هایی وارد عرصه ادبیات شده‌اند که دوران آشنایی با فرهنگ و ادب غرب است، هر دو به خوبی از جریان‌های ادبی و

22 زینب هرگز ناامید نیست تا میدن نفخ صور. بالاخره حق خود را خواهند گرفت دختران و پسران جسور کورد.

23 عاشق وطنم، وطنم، وطن. شیرینم و عاشق فرهاد کوردستان. خود را به کوه می‌زنم، کوه را ویران می‌کنم. تبدیل به آتش می‌شوم و درون را می‌سوزانم. چنان زلزله می‌آیم و همه‌مه برپا می‌کنم. حق خورده شده کوردها را باز پس می‌گیرم.



فرهنگی جدید آگاه بوده و به نحوی آن را در اشعارشان منعکس کرده‌اند. این آگاهی زمینه ساز نقاط مشترکی چون: نحوه به کارگیری مضامین، انتخاب زبان ساده و بی آرایش، مردم‌گرایی قابل مشاهده است. البته در کنار این اشتراکات، تمایزات و تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود که بینش و تفکر خاص شاعران در آن بی‌تأثیر نیست. با تحلیل درونمایه‌ها، مضامین مورد استفاده، لحن و شیوه روایتی که این دو شاعر در اشعارشان مورد توجه قرار داده‌اند، می‌توان بر نکات زیر تأکید داشت:

- پروین اعتصامی بیشتر به مسائل اجتماعی حساسیت نشان داده و توجه دارد از این رو در اشعارش تنها به همدردی با مردم می‌نشیند. اما زینب خان در شعر، اندیشه‌های سیاسی را مقدم بر اندیشه‌های اجتماعی دانسته و در این زمینه شاعری متعهد به شمار می‌آید.
  - پروین در مقابل نابرابری‌ها معمولاً صبر و شکیبایی پیشه می‌کند و به نحوی از در مدارا و مسالمت درمی‌آید. اما زینب خان نمی‌تواند خشم خود را فرو خورد و آن را به روشنی نشان می‌دهد.
  - اشعار پروین معمولاً با سایه‌ای از ناامیدی احاطه شده است ولی اشعار زینب خان سرشار از امید و خوشبینی است.
  - پروین برای ایجاد نزدیکی با مخاطبان‌ش از فن مناظره سود می‌گیرد، اما زینب خان چنان که از اشعارش پیداست هیچ‌گاه خود را دور از مخاطبان‌ش نمی‌داند لذا کمتر به مناظره پرداخته است.
  - پروین به عنوان شاعری خلوت‌گزین بیشتر در دنیای خیال به سرایش می‌پردازد اما زینب خان شاعری کنشگر است که اشعارش در واقع منعکس‌کننده حوادث روزگارش می‌باشد.
  - زینب خان بر خلاف پروین در اشعارش از واژگان جدید و برآشوبنده به وفور استفاده می‌کند.
- و در آخر باید گفت هر چند برخی از این تمایزات نتیجه شرایط خاصی است که هر کدام از این دو شاعر در آن رشد یافته‌اند، اما باید توجه داشت که عدم توجه به مسائل سیاسی روز، نداشتن موضع‌گیری مشخص و صریح از سوی پروین در برابر حوادث سیاسی نشان از این دارد که متاسفانه پروین تا پایان زندگی نمی‌تواند خود را از قیود و محدودیت‌هایی که احتمالاً پدر از سر مصلحت اندیشی برای او در نظر گرفته است، برهاند. به همین دلیل ترجیح می‌دهد تنها دورادور نظاره‌گر اوضاع باشد بدون آنکه خود در آن دخالت نماید و یا نقشی ایفا کند. اما زینب خان برای رسیدن به اهدافی که در سر دارد، از دایره مصلحت اندیشی پا بیرون نهاده و در برابر حوادث روزگارش موضعی صریح اتخاذ می‌کند و برای خود رسالتی روشن قائل می‌شود.

## منابع

1. احمد، هاشم زاده. *از رمان تا ملت*، سنندج: دانشگاه کردستان، 1386
2. اعتصامی، پروین. *دیوان، تهران: ساحل*، 1376.
3. بلو، جويس. «زبان و ادبیات کردی»، ترجمه لیلای ضیا مجیدی، *گوه‌ران فصلنامه تخصصی شعر*، شماره 15، بهار 1386، (18-13).
4. حمیدیان، سعید. *در ادب پارسی، تهران: قطره*، 1382.
5. خه‌زنه‌دار، مارف. *میژوووی ئەدەبی کوردی، به‌رگی پینجهم، هه‌ولێر: تاراس*، 2005.
6. زهینه‌ب خان، *دیوانی زهینه‌ب خان کچه کورد، ناماده‌کردنی حکیمه‌ت هه‌مید مه‌لا په‌ئۆفه‌ندی خادرم سو‌جاده، پیشه‌کی و پینداچوونه‌وه و ریک‌خستنی عه‌بدو‌لا زه‌نگه‌نه، هه‌ولێر: چاپخانه‌ی پژوهش‌لات*، 2018.
7. سپانلو، محمد علی. *نویسندگان پیشرو ایران، تهران: نگاه*، 1381.
8. سعید، ئیسماعیل ئیبراهیم. *رووداو‌ه‌کانی کوردستان له تاوێنه‌ی ئەدەبدا، هه‌ولێر: موکریانی*، 2010.



9. فهیزی، گۆران سۆران. *باری نهدهبی کوردی له شاری ههولتیر، ههولتیر* : ئاراس، 2006.
10. قدمیاری، مجید. *معجزه پروین، تهران* : سخن، 1387.
11. محسنی، مرتضی و پیروز، غلامرضا. *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت پروین اعتصامی، اراک* : دانشگاه اراک، 1386.
12. مدیر شانهچی، « محسن. سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی پروین اعتصامی », *پژوهش حقوق و سیاست*، سال نهم، شماره 23، پاییز و زمستان 1386، (201 - 226).
13. معروف، کهمال. *نهدهبیاتی کلاسیکی و نوپخوانی کوردی، سلیمان* : ب.ج.، 2003.
14. نوسر، مریم محمودی. « بررسی شکردهای انتقادی در شعر پروین », *ادبیات پاری معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ششم، شماره اول، بهار 1390، (107 - 81).
15. یاحقی، محمد جعفر. *جویبار لحظه ها، چاپ نهم، تهران* : جامی، 1385.
16. یزدی، فرخی. *دیوان، به اهتمام حسین مکی، چاپ نهم، تهران* : امیر کبیر، 1369.

## لیکۆلینه وه و بهراوردکردنی تیروانینه کۆمه لایه تی و سیاسییه کان

### له شیعره کانی زهینه ب خان و پهروینی ئیعتیسامیدا

#### د. سه نا حه سه ن حسین

بهشی زمان و نهدهبی فارسی، کۆلێژی زمان، زانکۆی سه لاجه دین - ههولتیر

[sana.hussein@su.edu.krd](mailto:sana.hussein@su.edu.krd)

#### پوخته:

به پێچهوانه ی پهروینی ئیعتیسامی شاعیری فارسی که شیعره کانی به درێژایی چه ندين دهیه چه ندين جار چاپ بووه و له لایه ن توێژه ران و خاوه نرپایانه وه که تووه ته بهر په خته و لیکۆلینه وه وه، شیعره کانی زهینه ب خان شاعیری کورد، جگه له ته نیا یه ک دانیه ان که به ناوی خوازاوی "کچه کورد" وه له سه رده می ژیا نی خۆیدا له گۆفاری گه لاولێژ چاپ بووه، تا سا لی 2018 ه یچ شیعیکی ته م شاعیره چاپ نه کراوه و تا ته م سا لانه ی دواییش که سا نیکی زۆر ده گمه ن په نگه ئاگایان له هه بوونی شاعیریکی وه ها هه بوویت. به لاه له گه ل ته مه شدا ناوه رۆکی سیاسی و کۆمه لایه تی له شیعره کانی زهینه ب خاندا هاوشیوه ی پهروینی ئیعتیسامی خاوه ن پتگه یه کی وه ها به رزه که ده توانی ته م دوو شاعیره به نرخه وه ک شاعیری کۆمه لگه که ی خۆیان بنا سترین؛ شاعیرانی که نه ک به ته نیا بابه ت و گیروگرفته کۆمه لایه تییه کان به لکو به جۆرێک هه ندئ له مه سه له سیاسییه کانی سه رده می خۆشیا ن له شیعره کانیاندا په نگ پێ داوه ته وه.

زهینه ب خان و پهروینی ئیعتیسامی له گه ل ته وه دا که له پوو ی شیواز و ته نانه ت فۆرمی شیعیسه وه له یه کتری جیاوازی، که چی شایه تی ته وه ی که به شیک له بابه ته کان و ناوه رۆک له شیعی ته م دوو شاعیره دا - که تا راده یه ک هه لومه رچیک سیاسی - کۆمه لایه تی هاوشیوه یان هه بووه - وه کو په روه رده و فیکردن، مافه کانی ژنان، دژایه تی سته مکاری، به رگری له مافی بنده ستان، ئازادی و یه کسا نی و ... ته هاوبه شن. که هه ریه ک له م شاعیرانه به سه رنجدان له جیهانی نی، تیروانی و بیروباوه ری تایه تی خۆیان په رژاونه ته سه ر ته م بابه تانه.

ته م توێژینه وه یه که به میتۆدی کتیبخانه یی - وه سفیه، له پیکه ی خۆینده وه ی شیعره کانی زهینه ب خان شاعیری کوردزمان و پهروینی ئیعتیسامی شاعیری فارسمانه وه، بهراوردیک له ئیوان بیرکردنه وه و بیروباوه ری سیاسی و کۆمه لایه تی ته م دوو شاعیره دا ده کات.

وه کللییه کان : پهروینی ئیعتیسامی، زهینه ب خان، شیعی ژنان، په خته ی بهراوردکاری، هزی سیاسی و کۆمه لایه تی



## دراسة ومقارنة الآراء الاجتماعية والسياسية في قصائد پروين اعتصامي وزينب خان

د. سناء حسن حسين

قسم اللغة الفارسية - كلية اللغات - جامعة صلاح الدين - اربيل

[sana.hussein@su.edu.krd](mailto:sana.hussein@su.edu.krd)

### الملخص:

على عكس (پروين اعتصامي)، وهي شاعرة فارسية تم نشر اشعارها وانتقاداتها لعقود من الزمن من قبل الباحثين وأصحاب الآراء، ان شعر الشاعرة الكردية (زينب خان)، باستثناء قصيدة واحدة في حياتها قد نشرت في مجلة گلاويژ، ولم يتم نشر أي قصيدة اخرى من الشاعرة حتى عام 2018، وحتى وقت قريب لم يكن أحد يعرف عنها شيء ومع ذلك، فإن المواضيع الاجتماعية والسياسية في شعر (زينب خان) مثل (پروين اعتصامي) لها مكانة بارزة بحيث يمكن وصف هاتان الشاعرتان العظيمتان على أنهما شاعرات مجتمعهم آنذاك. كما أنهما لم يفكروا فقط في القضايا الاجتماعية فقط بل عبروا في قصائدهم عن الاهتمامات السياسية في عصرهم.

تختلف (زينب خان) و(پروين اعتصامي) من حيث الأسلوب ومن حيث الشكل الشعري أيضا، لكن لا يزال بإمكاننا رؤية بعض الموضوعات والمفاهيم في قصائدهما كانتا يتمتعان بظروف سياسية واجتماعية ماثلة، مثل: التعليم، حقوق المرأة، القمع، الدفاع عن حقوق الفقراء، الحرية، المساواة، إلخ. لقد تعامل كل منهما مع وجهات نظرتها الخاصة ومواقفها ومعتقداتها.

يحاول هذا البحث، الذي استخدم طريقة وصفية مكتبية، مقارنة التفكير والآراء السياسية والاجتماعية لهاتين الشاعرتين من خلال قراءة قصائدهما.

الكلمات المفتاحية : پروين اعتصامي، زينب خان، شعر المرأة، النقد المقارن، الفكر السياسي والاجتماعي.



## Researching and comparing the social and political views

### in Zaynab khân and Parvîn E‘tesâmî’s poems

**D. Sana Hassan Hussein**

College of Languages - Department of Persian Language and Literature, Salahaddin  
University – Erbil

[sana.hussein@su.edu.krd](mailto:sana.hussein@su.edu.krd)

#### **Abstract :**

Contrary to the Persian poetess Parvîn E‘tesâmî, that her poems have been republished multiple times and was subject to criticism and research by critics and researchers, none of the poems of Zaynab khân the Kurdish poetess has been published during her lifetime until 2018 except for only one poem that was published in *Galawezh* magazine under the pseudonym ‘Kicha Kurd’. Furthermore, even until recently only few people knew of her. Nevertheless, social and political content in Zaynab khân’s poems, the same as Parvîn E‘tesâmî’s poems, has such a high standard that these two poetesses could be recognized as their own community’s poetesses; the kind of poetesses that not only social problems but also political issues has been reflected in their poems.

Finally, Although Zaynab khân and Parvîn E‘tesâmî are both different in style and the form of poetry writing, yet we can see that parts of subjects and contents of these two poetesses- that to an extent had similar political and social circumstances- such as education, women’s rights, fighting tyranny, advocating the rights of oppressed, freedom and equality, ... etc., are the same. Each of these poetesses wrote about those issues based on their own worldview.

This research, which used library – descriptive method, tries to compare the thinking and political and social views of these two poetesses through reading their poems.

**Keywords: Parvîn E‘tesâmî, Zaynab khân, Women’s poetry, Comparative criticism, Political and social thought.**